

پایان يك زندگي الهام بخش

از اندك مدتی او را از تهران بزنند انهای بد آب و هوای جنوب فرستاد. بر اثر دفاع حزب توده ها از زندانیان سیاسی، دولت رژیم آرا محسوس شد. زندانیان را به تهران بازگرداند. رفیق احمد قاسمی در آذر ۱۳۲۹ همراه با تنی چند از دیگر رهبران حزب توده از زندان قصر "فرار" کرد و جای خالی خود را در مبارزه علیه امپریالیسم و شاه ایران که عمر روز حدت بیشتری مییافت اشغال نمود.

وقا داری به طبقه کارگر، مبارزه سرسخت با دشمن طبقاتی، چنین است. خصلت برجسته رفیق فقید ما احمد قاسمی ما اعضای سازمان توفان همه خواهم کوشید از او سرمشق بگیریم. مانند او از مبارزه و از دشواریهای آن، از مصائب ناشی از آن، نهراسیم و در خدمت آرمانهای طبقه کارگر ایران مانند او استوار و پایدار بمانیم و ما خواهیم کوشید این وظیفه والا را مانند او با شایستگی انجام دهیم.

رفیق فقید ما احمد قاسمی به ایدئولوژی طبقه کارگر عیناً وفادار بود. وحدت سازمان سیاسی طبقه کارگر را میداشت. او به این آموزش مارکسیسم عیناً باور داشت که سازمان طبقه کارگر فقط در سایه وحدت اندیشه و عمل میتواند در جریان مبارزه و انقلاب پیروز گردد. از اینرو با هرگونه برانگیزی فکری و سازمانی، با هرگونه اندیشه و عملی که وحدت صفوف حزب را برهم زند یا حزب را از راه طبقه کارگر منحرف سازد بسیار برمی خاست. حزب توده ایران طبق دوران حیات خود دوبار مورد تجاوز رژیم توتالیسم و امپریالیسم راست قرار گرفت:

۱- مارا در پی سرکشی حاکمان و یکی در پی دیگر که جریان انشعابی بر راه انداختند. در دوران حزب حوزه های صغی بوجود آوردند جزواتی حاکی از افکار و نظریات خود انتشار دادند. قصد آنها این بود که در موقع مناسب به انشعاب دست زنند و حزب را از درون متلاشی سازند. بروز این فعالیت خرابکارانه کار و فعالیت حزب را به طور و رکود کشانید. ارتجاع ایران و امپریالیسم از خوشحالی در پوست تنی گنجیدند. لازم بود حزب را از دستبرد این خرابکاران مصون بقیه در صفحه ۲

رفیق کرامی و کرانقدر ما احمد قاسمی بناگاه چشم از جهان فرو بست و با مرگ خود سازمان ما را در ماتم و اندوه فروبرد. مرگ رفیق مبارز ما آنچنان ناگهانی و غیر متوقب پیش آمد که بزحمت میتوان تصور کرد که او دیگر در میان ما نیست. درینجا که زندگی فروزان او خاموش شد، زندگی که در خدمت طبقه کارگر ایران، در خدمت خلق زحمتکش میهن ما گذشت.

هنوز چند ماهی از تأسیس حزب توده ایران نگذشته بود که به این حزب پیوست و از همان آغاز زبان و تنم شیوا و توانای خود را در دفاع از آرمانهای طبقه کارگر در دفاع از منافع و حقوق خلق زحمتکش بکار انداخت. زبان و قلم او هیچ گاه از خدمت محرومان سرنه بیچید و تا واپسین لحظات زندگی از مبارزه بخاطر رفاهتی زحمتکش از اسارت اقتصادی و اجتماعی باز نایستاد. در نبرد با دشمنان خلق، با نیروهای سیاسی که میهن باستانی ما توده های رنجبر آنرا به بند کشیده اند نمونه بی کبری و جسارت انقلابی بود.

طی این مبارزه بی گیری و بی امان بارها مورد تعقیب پلیس قرار گرفت، دوبار بزندان افتاد ولی هر بار با عزمی راسخ و اراده ای نیرومند دوباره رانال کرد. پس از کشتن آذربایجان و کردستان در زمین شاد ررکان تصد جان او را کرد ولی در نیت شوم خویش توفیق نیافتند، او را بزندان افکندند ولی روح مقاوم او را نتوانستند در عم شکست. یکبار دیگر در ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ پس از غیرقانونی اعلام کردن حزب توده و محوم به دستگاه رهبری آن او را دستگیر کردند و بزندان انداختند. دفاع درخشان او در دادگاه نظامی، یک دادگاه تاریخی "نمونه" جسارت انقلابی بود و به اعضای حزب که در اختفا بسر می بردند، به مبارزه آنها در شرایط دشوار جدید الهام بخشید. این "دادگاه تاریخی" بدون شک در اعتلا جنبش توده های در رشد سریع سازمانهای حزبی در شرایط صغی نقش بزرگی بازی کرد. دادگاه نظامی بر طبق قانون سیاه ۱۳۱۰ او را به حد اکثر مجازات یعنی ده سال زندان محکوم ساخت، اما ارتجاع ایران به اینهم قناعت نوزید و پس

چهره جنایتکار شاه

بار دیگر در آستانه سال نو شاه جنایتکار پس از استراحت طولانی در سن موربتر و بندوبست های اسارت آور فرمان اعدام هشت تن از جوانان دلاور میهن ما را صادر کرد و آنها را در سبیده دم ۲۸ بهمن، و ۳۰ بهمن به رگبار گلوله سیر بار دیگر فرزندان غیور میهن ما در خون در ظلمت بند و بارگ خود خانواده های خود و همه مبارزان انقلابی را سوگوار ساختند. رژیم ایران شکنجه و زندان و اعدام فرزندان خلق را به روش عادی و دولتی تبدیل کرده است. سازمان جهانی امنیت افراد را در زندان میکشد، پس از ماه ها نگاه داشتن آنها در زندان و شکنجه های غیر انسانی، آنها را با پرونده های ساختگی به دادگاه های نظامی میفرستد و محاکمات ظاهری تشکیل میدهد و در این دادگاه های قلبی احکام اعدام و زندان که از پیش دستور آنها دریافت شده صادر میشود. در مواردی رژیم خود را حتی به تشکیل دادگاه، همین دادگاه های غیر قانونی نیز موظف نمیبند. فقط به انتشار خبر اعدام دستگیر شدگان به اتهامات معمول در مطبوعات مزدور خود اکتفا میکند.

شاه ایران ابلهانه هنوز هم بر آنست که با فشار و اختناق برون از حد، با شکنجه و اعدام مخالفان رژیم میتواند محیط امن و آرامی برای غارت اربابان خود فراهم آورد. او نمی بیند که آنچه "ثبات و آرامش" را بهم میزند همین فشار و اختناق است! همین شکنجه ها و اعدام ها است، غارت ثروت کشور بدست امپریالیست ها و طبقات حاکمه است. او میخواهد بکسک عواملی "امنیت و آرامش" برقرار کند که خود آفریننده جنبش و انقلاب اند. تجربه تاریخ و تجربه سالیان دراز در ایران هنوز به او نیاموخته است که با شکنجه و اعدام نمیتوان مبارزه با بیدادگری و مبارزه با اسارت پایان داد. بارگ هر مبارز مبارزان تازه ای حای شهیدان را میکشد و مبارزه همچنان ادامه مییابد و نه تنها ادامه مییابد بلکه بر شدت و دامنه آن میفزاید.

هریک از جوانانی که در خون می غلتند، اگر چه به آرمان خود دست نیافته در خاک مدفون میشوند، اما آرمان آنها بدیگران الهام می بخشد و مرگ آنها خشم مقدس توده ها را برمی انگیزد. حوادث اخیر دانشگاه تهران شاهد گویائی بر این امر است.

دانشگاه بحال اعتراض به صدور حکم اعدام بیدادگاه برای عده ای از هنرمندان کشور با شعار "سرنگون باد رژیم ارتجاعی!" به جنبش درآمد. تظاهراتی روی داد که به بر خورد با پلیس و نیروهای انتظامی انجامید. پس از اعدام دوتن از فرزندان خلق بخسرو گسرخ و کرامت الله دانشیان تظاهرات دانشجویان دامنه وسیعتری بخود گرفت. دانشجوئی که هر کدام گل سرخی بر سینه داشتند دلیرانه به نبرد رویاروی با نیروهای پلیس پرداختند. بسیاری از آنان دستگیر شدند، شکنجه دیدند، بزندان افتادند. از روز ششم اسفند دانشگاه بحال تعطیل در آمده است. در همین روزها سه افسر پلیس به ضرب گلوله از پای در آمده اند. اینها همه نشانه آنست که توده های مردم بیش از این تاب تحمل جنایت های شاه را ندارند.

اعدام های اخیر در تهران دوباره موجی از اعتراض در جهان برانگیخته است. در اعلامیه سه سازمان بین المللی حقوقی در پاریس گفته میشود: "گواهی های محکوم کنندة ناظران حقوقی بین المللی، که منظم به بقیه در صفحه ۲

چهره خیانتکار شاه

میتواند به اقتصاد فرومانده و کشورهای صنعتی کمک برساند. "بحران انرژی" فرصتی در اختیار شاه ایران گذاشت تا بند های اسارت را بر دست و پای خلق زحمتکش محکمتر سازد. میهن ما در برابر حوج جدیدی از سرمایه های خارجی قرار گرفته است. دوباره کفران سرمایه گذاری در ایران رونق میگیرد و میلیاردها دلار سرمایه خارجی به کشور ما سرازیر میشود که هدف آنها جز غارت بازم بیشتر ثروت مردم میهن ما نمیتواند باشد. پیش بینی میشود که در سال جاری (۱۹۷۴) سرمایه گذاریهای خارجی در ایران به پنج میلیارد دلار خواهد رسید حال آنکه این رقم در ۱۹۷۳ یک میلیارد دلار و در ۱۹۷۲ فقط هفتصد میلیون دلار بوده است. در مطبوعات دوباره تبلیغات بخاطر جلب سرمایه های خارجی داشته می گرد. عناوینی مانند "فرانسه ۴ میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری میکند"، "تشکیل کفران بزرگ سرمایه گذاری در ایران در تهران"، "سیاست سرمایه ریزی آلمان در ایران تعیین شد"، "در جریان کفران سرمایه گذاری عنوان شد: اقتصاد ایران و انگلیس مکمل یکدیگر است" و غیره بچشم میخورد. همان "امتیازات" در باره مزایای سرمایه گذاری در ایران مانند "ثبات و امنیت"، "دستمز ارزان"، "منوع بودن اکتساب، پالا بودن ساعات کار و غیره برخ سرمایه داران کشیده میشود. روزنامه اطلاعات در سوزانه تذکر میدهد که در کشورهای صنعتی ظرفیت تولید گویا بحد اکثر خود رسیده است و "بهره کسبی بیشتر از این ظرفیت اشباع شده برای آنها دشواریهایی بهار میآورد. (آنها) چاره ای ندارند جز آنکه برای سرمایه گذاری واستفاد از دانش و تجربه و توانائی مان و مالی خود بفضاهای تازه ای روی آورند" و ایران یکی از این فضاهای تازه و باز مساعدترین آنها است. در تمام این قرارداد های منعقده چیزی که مورد نظر نیست منافع و نیازمندهای مردم ایران است. امپریالیست ها نفت و گاز و سرو آلومی نیوم ما را می برند. بقیه در صفحه ۲

استفاده از "سلاح نفت" در مبارزه اعراب علیه اسرائیل بخاطر بیرون راندن وی از سرزمین های اشغالی، اقتصاد دنیای سرمایه داری را با مشکلات بسیاری مواجه ساخت. البته بحران اقتصادی گویای دنیای سرمایه داری محصول "بحران انرژی" نیست، بحران اقتصادی چند سال است که در بحران است. "بحران انرژی" این بحران اقتصادی را فقط بوخامت بیشتری کشانید. مسئولیت "بحران انرژی" انبار که انحصارهای نفتی میخواستند بنمایانند، متوجه کشورهای عربی نیست! این مطلب را امروز بیکره هم کسک میکند. این انحصارهای نفتی که بخاطر تحصیل سود حد اکثر از هیچ علی روی نمیگردانند. "بحران انرژی" گردش جریخهای اقتصادی کشورهای صنعتی را کند کرد و در مواردی از حرکت باز داشت. نفت نه تنها منبع انرژی است، منبعی که در حال حاضر هیچ چیزی جانشین آن نمیتواند شد، بلکه مواد اولیه و خام بعضی از شعب صنعتی است و در چنین حالی تحریم و تقلیل نفت و سایر افزایش بهای آن نمیتوانست در اقتصاد کشورهای صنعتی تاثیر زیادی برجای نگذارد.

این کشورها برای تامین نفت مورد نیاز خود بدست و یا افتادند و برای رعایت خود از قید انحصارهای بزرگ نفتی که اکثر آنها امریکائی اند، مستقیماً با کشور های تولید کننده نفت تماس گرفتند و قرارداد های منعقد ساختند. ایران بتمایه تولید کننده بزرگ نفت و گاز یکی از آن کشورهای است که دنیای سرمایه داری صنعتی بدان روی آورد. البته نفت ایران بر طبق قرارداد خائنه شاه با کسرسیوم همچنان در اختیار این شرکت بین المللی است ولی دولت ایران از تولید نفت خام سهمی برداشت میکند که آنرا میتواند مستقیماً برای فروتن عرضه دارد. بنابراین شته روزنامه اطلاعات این سهم در ۱۹۷۳ پس از افزایش ۳۲ درصد برابر ۱۱۰ میلیون بشکه است. این رقم در قبال رقمی که کسرسیوم بخارت می برد ناچیز است ولی در هر حال

یاری رسان، فیرو بده توفان را

سرنگون باد رژیم محمد رضا شاهی

چهره خیانتکار... بقیه از صفحه ۱ یا محصولات تولیدی در ایران را بخارج صادر میکنند.

"بحران انرژی" نتیجه دیگری نیز بهار آورد و آن اینکه به دوران نفت ارزان قیمت پایان داد. اکنون کشورهای صنعتی باید نفت را به بهائی چند برابر بهای سابق تحصیل کنند و همه ساله ده ها میلیارد دلار بیشتر به کشورهای تولید کننده بپردازند. چنین مبلغ عظیمی بدون شک بر موازنه پرداخت آنها تاثیر زیادی باقی میگذارد، از عم اکنون این موازنه برای پاره ای از این کشورها صافی است. لذا باید چاره ای اندیشید و این مبلغ هنگفت را از کف کشورهای تولید کننده بدر آورد. بدین منظور در کنار شیوه های سنتی غارت کشورهای عقب مانده مانند مبادلات نابرابر، دادن وام با بهره های سنگین و غیره اکنون این ایده را به پیش کشیده اند که چنین منابع عظیمی گویا نمیتواند در داخل مرزهای کشورهای تولید کننده نفت مورد استفاده قرار گیرد و باید آنها را از طریق سرمایه گذاری در کشورهای امپریالیستی به این کشورها بازگرداند تا به رشد تولیدات صنعتی باری برسانند. شاه ایران که خاک او را با خیانت به میهن و خلق زحمتکش آن سرشته اند به استقبال این ایده می شتابند.

در جواب سؤال خبرنگار تلویزیون تجارتي انگلستان که آیا ایران بولی که بابت نفت از انگلستان دریافت میکند از این کشور کالا خواهد خرید یا خیر پاسخ میدهند: "بیشتر از این مبلغ، زیرا قصد داریم در انگلستان سرمایه گذاری کنیم. خبر گزار سپس میپرسد: افزایش قیمت نفت لطمه شدیدی به موازنه پرداخت های ما خواهد زد و شاید برای یک یا دو سال آینده رشد اقتصادی انگلستان را متوقف کند. آیا این همان چیزی است که شما خواستار آن هستید؟" شاه میگوید: "درست برعکس آن و به همین جهت تصمیمات ما و اقداماتی که بدینسان این تصمیمات بعمل نیاید میزان قابل ملاحظه ای وضع موازنه پرداخت های شما را بهبود خواهد بخشید." (اطلاعات ۱۰ بهمن ۵۲). در جای دیگر در مصاحبه با خبرنگار دلیلی تلگراف همین موضوع را تاکید میکند و میگوید: "... هزینه زیادی را صرف امور عمرانی خواهیم کرد... باقی درآمد را ما در سایر کشورها فی الشل در انگلستان سرمایه گذاری خواهیم کرد". همین شاه با خرید چند میلیارد دلار اسلحه از آمریکا به موازنه پرداخت های آمریکا نیز باری رسانید.

در موقعی که خلق های میهن ما با فقر و گرسنگی و بیخانمانی دست بگریزانند، در زمانی که کشور ما برای رشد اقتصادی خود به سرمایه های فراوانی نیازمند است، شاه نیرو مردم ما را برای رشد اقتصادی انگلستان، بهبود وضع موازنه پرداخت های آن بصرف میرساند و آنگاه سرمایه گذاری در داخل کشور را با جلب سرمایه های خارجی تامین مینماید. آیا دلی از این بیگانه پرست تر میتوان یافت؟

باز هم بخاطر "رفع مشکلات مالی" و "کک موازنه پرداخت های کشورهای مصرف کننده نفت" دولت ایران از "مازاد ذخایر خود" مبلغ قابل توجهی... در اختیار صندوق بین المللی پول میگذارد. یا به بانک بین المللی که اختیارات آن در دست آمریکا است بمنظور تقویت استعمار نوین وام می دهد و هم اکنون یک میلیارد دلار به این بانک واگذار کرده است و یا آماده است اوراق قرضه بانک بین المللی یا سایر اوراق قرضه مغترب را... خریداری کند. بدین ترتیب دولت ایران تعدادی از درآمد ارزی خود را در اختیار موسسات بین المللی میگذارد تا مشکلات کشورهای مصرف کننده را بر طرف سازد، در عوض از همین موسسات بین المللی وام دیگری همه ساله میالغی با بهره های سنگین وام میگیرد.

بدین ترتیب کشورهای امپریالیستی با خرید نفت از ایران و دیگر کشورهای نفت خیز بتدریج بر مشکلات اقتصادی کوئی غلبه میکنند، چرخهای تولیدات خود را بحرکت در میآورند با فروش محصولات خود از تشدید بحران جلو میگیرند سهل است اقتصاد خود را رشد هم ندهند و با سرمایه گذاری در کشور ما بویژه در صنایع نفت و گاز انرژی آینده خود را تامین میکنند و سود های کلانی از این راه بدست میآورند.

شاه ایران بارها صریحا و بی پرده خود را خدمتگزار غرب و مدافع غرب معرفی کرده است. اقدامات اخیر او یکبار دیگر چهره خیانتکار او را بر ملا میسازد.

پایان یک زندگی... بقیه از صفحه ۱ داشت، احکام مارکسیسم لنینیسم را پیروز گردانید، وحدت حزب را حفظ کرد. حزب مبارزه بر دامنه های را علیه این گروه آغاز کرد. رفیق فقید ما احمد قاسمی با تمام قوا به این کار همت گماشت. او در برآمد های خود در جلسات وسیع بحث و انتقاد، با شرکت خود در حوزه های حزبی، با انتشار جزواتی در رد نظریات انشعابگران، یکی از ستونهای اساسی مبارزه علیه "آوانکاره" است. ما مبارزه علیه انشعاب بود. مبارزه او ثمرات خود را بخشید، حزب از آن سر بلند بیرون آمد و جهان بینی طبقه کارگر از آلودگی برکنار ماند.

بار دوم پس از مرگ استالین که رهبری حزب توده ایران بدیال حزب کمونیست اتحاد شوروی بسوی روزیونیسم رفت، رفیق قاسمی با استحکام تمام احکام روزیونیستی مندرج در گزارش خروشچف به کنگره بیستم حزب "کمونیست" اتحاد شوروی که در ۱۹۵۶ منعقد گردید طرد کرد، هرگز زیر بار گزارش "صحنی" خروشچف در محکوم ساختن رفیق استالین و دیگران توری پرلتاریا نرفت. زمانی که روزیونیسم در جنبش کمونیستی از پرده بدر افتاد او جانب مارکسیسم - لنینیسم را گرفت، با روزیونیسم در حزب توده ایران و در جنبش کمونیستی جهانی به مبارزه بی امان برخاست. حزب توده ایران این بار در مرداب اپورتونیسم فرورفت و به حیات خود بهانه "حزب طبقه" کارگر ایران پایان بخشید. احیا، حزب طبقه کارگر به وظیفه فزونی و مبرم مبدل گردید. برای نبرد با دشمنی خونخوار ما محمد رضاشاه و رژیم فاشیست مانند رژیم ایران، طبقه کارگر به حزب سیاسی خود به ستاد مبارزه انقلابی نیاز مبرم داشت. رفیق قاسمی با سر بلند بی به انجام این وظیفه پرداخت و تا آخرین لحظات زندگی از کوشش در اینراه باز نایستاد.

رفیق گرامی ما احمد قاسمی در جریان مبارزه علیه روزیونیسم و بخاطر احیا، حزب طبقه کارگر شقاقت فراوانی تحمل کرد، مصائب فراوان دید، چیزی نمانده بود که در کاپرگ فرو رود. اما همچنان در مبارزه پایداری ورزید و سرانجام به هفت پارن انقلابی، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را بنیاد نهاد تا مبارزه را همچنان ادامه دهد، ایدئولوژی طبقه کارگر را از روزیونیسم و اپورتونیسم پاک و منزه نگاه دارد، به اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون پردازد و احیا، حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران تدارک به بیند. ما اعضا سازمان توفان خواهیم کوشید در مبارزه علیه روزیونیسم و در دفاع از احکام و اصول مارکسیسم - لنینیسم، در حفظ وحدت سازمان، در امر احیا، حزب طبقه کارگر ایران از او سرمشق بگیریم، در برخورد با مشکلات و دشواریها از انجام این وظایف روی نتابیم.

رفیق ما قاسمی در آستانه مرگ افشوس میخورد که چند ماه باید در بستر بماند و از فعالیت سازمانی بدر بماند او در اندیشه ماهنامه توفان بود، در اندیشه مقاله ای بود که ناتمام گذارده بود، در اندیشه ترجمه ای بود که باید به پایان می رساند، در اندیشه آن بود که سازمان توفان بر مدتی از ظم او، از نیروی فعال او محروم خواهد ماند. او نمیدید که هیولای مرگ بر بالین او نشسته و هر لحظه در کمین است که با اس زندگی باروز او را درو کند.

او از اندیشه سازمان هرگز غافل نبود، زندگی خود را در پیشرفت سازمان توفان، در پیشبرد هدفهای آن میگذراند.

درباره حزبیست

از سخنان لنین بزرگ: "لیبرال های ما، نمایندگان نظریات بورژوازی نمیتوانند حزبیست سوسیالیستی را تحمل کنند و نمیخواهند از مبارزه طبقاتی سخنی بشنوند."

"حزب سوسیالیستی و انقلابی گری به حزب"

"مردم باد بیحزبی! بیحزبی همیشه و همه جا افزار کار و شعار بورژوازی بوده است."

"از دشمنان بیاموزید"

در آستانه مرگ نیز اندیشه سازمان را رها نکرد. سازمان توفان زندگی او بود. او نه میخواست و نه میتوانست با چنین زندگی جوشان و امید بخشی وداع گوید. ما اعضای سازمان توفان خواهیم کوشید از نمونه او سرمشق بگیریم، همیشه در اندیشه سازمان خود باشیم، در راه پیشرفت سازمان و پیش برد هدفهای آن از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.

رفیق فقید ما در کار و فعالیت و زندگی سازمان نقش بسزائی داشت، مرگ ناگهنگام او برای سازمان ما ضایعه بزرگی است. باید کوشید جای خالی او را پر کرد و این امر فقط از این راه میسر است که رفقای سازمان بر کار و کوشش خود در همه زمینه ها بیفزایند، سطح آموزش خود را بالا برند، محیط پیرامون خود را هرچه بیشتر و بهتر بشناسند، صفوف خود را فشرده تر سازند، سازمان را هرچه بیشتر گسترش دهند، برای انجام وظائف سازمان و بویژه وظیفه عمده آن یعنی احیا، حزب طبقه کارگر در عرصه ایران راه های تازه و تازه تری بیابند، برای تقویت بنیه مالی سازمان بکوشند... سازمان ما بیقین خواهد توانست بر ضایعه بزرگی که برای وی پیش آمده غلبه کند. از خصائل انقلابی رفیق فقید خود بیاموزیم و مرگ این مبارز انقلابی را پیا همی برای ارتقا سطح مبارزه مبدل گردانیم امروز همانقدر که روز سوگ ما است، روز سوره اهریمنان است. دشمنان خلق، روزیونیست ها بر مرگ رفیق قاسمی شادبها خواهند کرد، آنها می پندارند که با مرگ این مبارز انقلابی مانعی از سر راه آنها برداشته میشود، گشایشی در کار آنها بوجود میآید. اما مرگ هیچ مبارز انقلابی آنها را از سرنوشت محتوم نخواهد رها کند. آنها در خلاف جهت تکامل تاریخ روانند و سرنوشت آنها جز شکست و نیستی نتواند بود.

طبقه کارگر ایران، همه کمونیستهای انقلابی خاطره این مبارز انقلابی را گرامی خواهند داشت و تصویر او را هرگز از یاد نخواهند بود.

دریغا که احمد قاسمی درگذشت خوشا که با درگذشت هیچکس مبارزه پایان نمی پذیرد!

درود بروان تابناک رفیق فقید و ارجمند ما احمد قاسمی!

شکاف عمیق طبقاتی

روزنامه ها خبر دادند که مالیات برارث لیلی ارفع هسر فروش معروف، پس از تخفیف بسیار بالاخره مبلغ ۱۷۵ میلیون ریال تثبیت شد.

همچنین خبر دادند که مالیات برارث لیلی ارفع هسر سر لشکر ارفع، فاشیست معروف، که سرافسران وطن پرست شورشی خراسان را در ۱۳۲۴ به جاذبه گذاشت، بر ۷۶ میلیون ریال بالغ شده است. (اطلاعات ۱۶ آبان ۱۳۵۲)

از اینجا میتوانیث ثروت بیکران محمد رضاشاه، این گرده وطن فروشان، و در بار غارتگر پهلوی را قیاس کنید.

از اینجا میتوانیث مفهوم میهن برای طبقه حاکمه ایران را دریابید.

از اینجا میتوانیث شکاف عمیق طبقاتی را در ایران که هیئت حاکمه کوشش فراوان در پوشاندن آن دارد ببینید.

چهره جنایتکار... بقیه از صفحه ۱: ایران اعزام گردید تا ثابت میکند که محاکمات استثنائی که به این اعدام ها منجر میگردند، با نظریات اصول ابتدائی عدالت و حقوق دفاع همراه است ثابت میکند که مقامات ایرانی به آزادی و حتی حیات شخصیت انسانی احترام نمیکردند. این هشت اعدام بمعنی اقدام برای پایان بخشیدن به حیات مخالفان سیاسی است.

در فاصله دروز هشت فرزند قهرمان خلق بر سیاه طولانی شهیدان افزوده شد. خون سرخ آنها راه انقلاب ایران را رنگین ساخت، جسم آنها از حرکت باز ایستاد ولی خاطره آنها در دل خلق های ایران جاودان خواهد ماند.

سرتنگون بلدرزم سیاه محمد رضا شاه!

خاطره شهیدان را گرامی بدریم!

فرهنگ منحط رویزیونیستی

فرهنگ رویزیونیستی همراه با سیاست توسعه طلبانه و افسارگسیخته سوسیال امپریالیسم شوروی گسترده میشود و در کنار فرهنگ امپریالیستی جای خویش را پر مینماید. از این فرهنگ منحط، کشور عزیز ما ایران نیز در امان نیست. در کنار غارت منابع ملی ما، در کنار نفوذ افزایش یابنده شوروی در ایران فرهنگ رویزیونیستی بمشابه مکتب این سیاست عمل میکند.

این فرهنگ از ریزندگی، ایمان به خلق، تبلیغ سبایای توده ها، شکوفائی ببری است و مانند فرهنگ سبک امریکائی منحرف کننده افکار، مبلغ شهوات وستی ها و مروج اندیشه های فاسد بورژوازی میباشد.

دکانهای فرهنگی امپریالیستی و رویزیونیستی در تحقیق خلق ایران بمسابقه مشغولند و در کنار آثار ناپاک غرب با آثار نویسندگان شوروی نیز جای خاصی را در این عمارتنگی ارکستر بین المللی اشغال میکنند. با این تفاوت که انحطاط فرهنگ امریکائی بر بسیاری روشن است ولی سبک رویزیونیستی آن بسا نقاب عمل میکند، با برجسب "سوسیالیسم" مزین است تا از زمینه اعتبار جهانی سوسیالیسم در عهد رهبرانی مانند لنین و استالین حد اکثر استفاده را بنماید.

نمونه ای از این آثار مثلا "پیام نون" نشریه انجمن فرهنگی ایران و شوروی است. در این اثر به معرفی رسول - حمزه صفی شاعر داستانی پرداخته اند. ایشان در سفری که در پهن ماه سال ۵۱ با ایران گردانند پس از مراجعت بسو شوروی چند قطعه شعر در باره ایران سرودند که حتی در روزنامه ادبی مسکو نیز درج گردید است. البته اهمیت آثار حمزه صفی بخیر از اخذ نشان لنین در این است که حضرت ایشان نمایند "شورای عالی اتحاد شوروی بوده و بقول نشریه نامبرده " مبارز شور راه صلح" نیز می باشند.

ارمغان این آقای شاعر به خلق کبیر اتحاد شوروی وصف.

زن ایرانی است. حمزه صفی در توصیف زن ایرانی چنین را در سخن میدهد که زنان ایران بر سه قسم اند:

"یکی بود پوشیده در چادر هزارساله ز ستر تانوک پا نه بیپوده است در وصف اینان شعر و غزل ها و در توصیف نوع دوم میفرمایند:

زن دیگری داشت چادر بسر، لیک توری برخسار تو کوئی که بر چهره ناز ماه شنار نشسته غباری زابر کریان.

و نوع سوم که در افکار حمزه صفی قیامت کرده است چنین وصف گشته:

دیگر زن نه چادر بر سر، نی برخسار تورش، ز چاک کربان او سینه هایش نمایان، قد آن پری روی شمشاد قامت، قیامت.

و آنگاه شاعر بسخن آمده و از او میپرسد:

که هستی تو؟ شاید ز پاریس باشی؟ و این کربان چاک پاسخ میگوید:

من ایرانم های شاعر، ایرانم ایران!

افق دید شاعر نسبت به زن ایرانی تنها تا نونک بینستی است و از خصوصیات و طرز فکر بورژوازی خویش پرده میدرد. زن ایران از جنبش تنهاگو نقش بسیار مهمی در مبارزای خلق ما ایفا نموده اند و در سالهای بیست برای دفاع از حقوق خویش برای اولین بار در زیر لوای حزب طبقه کارگر ایران سازمان های ویژه خود را تأسیس کرده و در جریان مبارزات ضد امپریالیستی خلق مان نقش ارزنده ای داشتند.

پیوستن زنان در دوران اخیر بصوف مبارزان قهرمانی

که جان بر کف علیه دشمنان خلق میزنند حاکم از ویژگی خاصی است که از جلب زنان روشنفکر بمبارزه مسلحانه حکایت میشود. اشرف رهقانی، توکلی، ابراهیمی، حاجی تبریزی و نه ها زن دیگر که در جریان مبارزه بشهادت رسیده و یا در زندان و خارج از زندانها بمبارزه، بی امان خویش علیه رژیم محمد رضاشاه و امپریالیسم حاکم بر ایران دست زدند ندای نوید بخشی برای آینده ایران است.

زن ایرانی را در چاک کربان توصیف کردن و آنرا مظهر زنان ایران دانستن نقاشی کاذبی است و توهین بسیار عظیم به زنان ایران میباشد. این تحریف که لایق درج در روزنامه ادبی مسکو است عاری از بیان واقعیت و باره زن زحمتکش ایران و مبارزات زنان قهرمان ایران میباشد. این توصیف بمبارزه مادران شهیدان چون رضایی ها، احمدزاده ها، سپهری ها و دیگران پرده استار میکند و زن ایرانی را تنها به سبک و سیاق فرهنگ امپریالیستی ارزیابی میکند.

ولی شرکت وسیع زنان ایران در مبارزه اجتماعی تصویری چندان بر صفحه تاریخ ایران ترسیم خواهد کرد و نشان خواهد داد که علیرغم میل امپریالیست ها و رویزیونیست ها، زنان ایران موفق خواهند شد در زیر لوای حزب طبقه کارگر بدست خویش آزادی خود را بدست آورند.

باز هم در... بقیه از صفحه ۴

عدم توجه باین امر مهم بر سمیت شناختن توپور و اختناق پلیسی و تبلیغات گمراه کننده و عوام فریبانه رژیم ایران است که میکوشد با این روش توده ها را در عقب ماندگی خود ایفا نماید و غیبه کونیستی و نه تنها کونیستی بلکه هر عنصر خلقی است که از این سد تبلیغات گمراه کننده رژیم بگذرد و در تماس با توده های عقب مانده و رسیدگی به نیازمندیهای آنها اهتمام شان را جلب نموده و آنها را برای شرکت در مبارزات اجتماعی آماده نماید.

اگر عناصر پیشرو تنها بجلب نسبت به پیشروترین عناصر که لزوم حد اقل تشکیک را در سازمان توده های درک کرده اند اقدام ورزند و از وسیعترین توده ها بپرند در واقع به خودکشی سیاسی متصل جسته اند و برای تبلیغ خویش در صدد تدارک محفل تکراری اند. در چنین صورتی آینده سازمان توده های که محفل از آگاه ترین عناصر قشر یا طبقه است به سازمانی منفرد و جدا از توده ها بدل گشته و کیفیت توده های بودن خود را از دست میدهد. رفیق مائوتسه دین میگوید: "توده ها بطور گسسته در همه جا از سه قسمت تشکیل میشوند: بخش نسبت به فعال، بخش میانه رو و بخش نسبت به عقب مانده. بدینجهت رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را بگرد و رهبری متحد گردانند و با تکیه بر آنها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانه رو را بالا برند و عناصر عقب مانده را بسوی خود جلب نمایند." (۱) در باره بعضی از سایل مربوط به شیوه های رهبری منتخبات جلد سوم این کتاب اصل کلی در باره توده ها است. اگر معتقدیم که توده ها سازنده تاریخند، اگر معتقدیم انقلاب اجتماعی بدست توده ها انجام می پذیرد و ضامن پیروزی آن شرکت است توده ها در آن است، پس باید به جلب توده ها حتی عقب مانده ترین آنها همت گماشت.

اگر انقلابیون در این جهت کام ببرد آرند به خطای عظیمی متصل جسته اند و عللا عدم اعتقاد خود را به نیروی توده ها بیان داشته اند. عناصر آگاه باید بدانند که تنها در رابطه با جلب توده ها و تماس با آنهاست که تجارب خود را تکمیل کرده و در مکتب مبارزه آزرده میشوند. اعراض از این وظیفه به هیچ وجه قابل توجه نیست.

بکوشیم با تکیه بر فعالین سطح آگاهی عناصر میانه خال را بالا ببریم و عقب افتاده را جلب نماییم.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

کوبا - پایگاه سوسیال امپریالیسم

در آغاز فوریه ۱۹۷۴ لئونید برژنف سرکرده رویزیونیست های شوروی به کوبا مسافرت کرد. آیا این مسافرت دیداری دوستانه بود. دیداری بخاطر تخفیف کش بین المللی؟ با وجود آنکه آرایش صحنه ها چنین جنبه ای به این مسافرت میداد معذک صحبت بر سر هیچیک از این دو نیست. دیدار برژنف از کوبا، این دروازه سرزمین و کشورهای متحده آمریکا، به اینمنظور انجام گرفت که وابستگی کامل رژیم فیدل کاسترو را به اتحاد شوروی تقویت کند.

کوبا نه تنها از نظر اقتصادی وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی است بلکه پایگاه نظامی است که کاملاً در دست مسکو است، مهربه مهمی است در رقابت با آمریکا بخاطر گسترش دامنه نفوذ جهانی اتحاد شوروی. این واقعیتی است که "افسانه" فیدل کاسترو هم دیگر قادر نیست آنرا بپوشاند.

فیدل کاسترو و یاران اثر به سهولت توانستند قدرت را بدست آورند و امریکائی ها را برانند. همیسن سهولت در موفقیت، خرده بورژوازی و از آنجمله تروتسکیست ها را که به سخنگویان انقلاب کوبا بدل گردیدند بسیار مسخور ساخت. امروز همه کس می بینند که امپریالیسم ریاکار دیگری در کوبا مستقر گردیده است. چگونه ممکن بود جریان صورت دیگر بخود بگیرد؟ مگر فیدل کاسترو در ۱۹۵۹ اظهار نداشت: "من کونیست نیستم. من مخالف کونیسم ام. قدرت دولتی بهیچوجه یک قدرت سرخ نیست، یک قدرت سبز زیتونی است."

من پیوستگی خود را به حزب کونیست اعلام میدارم. هنوز حزب وجود نداشت اما کوبا وارد مرحله "سوسیالیسم" شده بود! وقتی که رئیس دولت ابتدا اعلام میکند که کشور به سوسیالیسم وارد شده است فقط پس از آن تا میسر حزب پیوستگی خود را به حزب اعلام میدارد، آیا جای آن نیست که انسان از خود بپرسد صحبت بر سر چگونه سوسیالیسمی است؟

پاسخ این سؤال امروز بر همه کس روشن است: صحبت بر سر سوسیالیسم نیست! اقتصاد کوبا صد درصد وابسته به اتحاد شوروی است در اینصورت چه جای صحبت از سوسیالیسم است؟

اماد مورد "راه انقلاب کوبا" این راه اکنون دیگر شواهد شوم و غم انگیز خود را بدست داده است. گواریس که کاسترو الهام دهنده آن است در همه جا با شکست مواجه گردیده است.

چنین است تراژدی کاسترو دوست باوقای رویزیونیست های شوروی که در کفران کشورهای غیر متعهد در الجزیره فریاد برآورد که اتحاد شوروی ابرقدرت نیست. و این سخن درست در موقعی بر زبان میآید که شوروی سوسیال امپریالیست نفوذ خود را در امریکای لاتین گسترش میدهد، با برکنار داشتن این قاره از سلاح هسته ای مخالفت میوزد و حقانیت تصمیم گیریهای این منطقه را در دایره اینک آبهای ساحلی خود را تا ۲۰۰ میل توسعه دهنده تخطئه میکند.

اعمال فیدل کاسترو و رفتار برژنف خصلت دیدار سرکرده سوسیال امپریالیسم شوروی را از کوبا روشن میسازد: موضوع بر سر دیداری است که سلطانی از حاکم مورد حمایت خود بعمل میآورد.

* از عومانیته سرخ *

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

بازهم در پیرامون

سازمان توده‌های

لنین کبیر بارها تأیید نموده که "ارتباط با توده‌ها شرط اساسی هرگونه کار اتحادیه‌هاست". زیرا سازمانهای توده‌های همواره بمثابة شکل مشخص پیوند حزب با توده‌ها می‌باشند و از طریق چنین تسمه‌های است که میتوان مجموعه طیف را حرکت درآورد و لذا اهمیت جلب توده‌های عریض و وسیعتر، اینجا در شرایط سهل الوصول تر برای سازمان توده‌های، عریض بیشتر اهمیت پیدا میکند.

روشن است که تنها در جایی باید کار و کوشش نمود که توده‌ها موجود باشند، تنها در جایی باید به تبلیغات دست زد که توده‌ها باشند و گرنه انجام وظیفه تبلیغاتی و از آن بدتر کار سیاسی معنی و مفهومی پیدا نمیکند. سرافرازین از جلب توده‌ها و آگاهی بخشیدن بآنها در واقع سرافرازین از کار سیاسی در بین توده‌هاست. استنکاف از این امر یعنی باقی گذاردن توده‌ها در جهل خویش.

لنین میگفت: "حتی اگر ما اکنون در روسیه، پس از دو سال و نیم پیروزیهای بی نظیر بر بورژوازی روسیه و آنتانت، شرط ورود در اتحادیه‌ها را "قبول دیکتاتوری" قرار دهیم، عمل سفیاهانه‌ای مرتکب شدیم و به نفوذ خود در بین توده‌ها لطمه وارد ساختیم و به مشورتها کف نمودیم. زیرا تمام وظیفه کونیستها این است که بتوانند عقب مانده‌ها را قانع کنند، بتوانند بین آنها کار کنند، نه اینکه با شعارهای من درآوردی "چپ" کودکانه بین خود و آنها حصار بکشند". (نقل از "چپ روی" بیماری کودکی در کونیسم).

لذا کار در بین توده‌های عقب افتاده بی اهمیت نیست این عمل بدان مفهوم نیست که سطح سازمان توده‌ها را باید تا سطح عقب افتاده‌ترین توده‌ها پائین آورد بلکه برعکس باید کوشید سطح آگاهی عقب افتاده‌ترین توده‌ها را ارتقا داد.

برخی از دوستان تصور میکنند با دادن این نسبت که توده‌های عقب افتاده "ارتجاعی"، "معتاد به مواد مخدر" و یا حتی "عمال پلیس" هستند، میتوانند گریبان خود را از کوشش برای جلب توده‌های عقب افتاده خلاص نمایند در حالیکه برعکس این طریق توجیه مسئله تازه وظیفه منصرف آگاه را چندین برابر میکند و نه اینکه لیلی برای برات اوست. از این گذشته قشر وسیع از توده‌ها را متجاهل می‌دارد "مواد مخدر" یا حتی "ماوریلیس" نمودن توهین بسیار سختی به توده‌ها محسوب میشود. توده‌ها حتی اگر جزء قشر عقب افتاده نیز باشند هرگز نمیتوانند عوامل ساواک بوده و در مجموع معتاد مواد مخدر باشند. وجود چندین ده نفر را نباید مجموعه چندین هزار نفر تعمیم داد. این نوع توجیه، بدترین نوع توجیه ممکن است و تبلیغ بر روی آن نه تنها جلب راز از جلب توده‌های عقب مانده و امیدارد، بلکه دیگران را نیز دعوت مینماید تا در این زمینه کوشش نکنند.

از این گذشته همه میدانند که گناه عقب ماندگی توده‌ها را نباید در خود توده‌ها بلکه باید در شرایط جامعه طبقاتی جستجو کرد. طبقات حاکم میکوشند بآنها مختلف توده‌ها مردم را از هر قشر و طبقه در عقب افتادگی اجتماعی، در سطح پائین آگاهی نگاه دارند تا مبادا اطلاع از واقعیت موجود جا آنها را در جهت سرنگونی رژیم حاکم بسیج نماید. روشن است که روشنفکر آگاه در انتقال این آگاهی اجتماعی به توده‌های عقب افتاده نقش فعالی را بازی میکند و هم اوست که از خارج آگاهی سیاسی و اجتماعی را بدرون طبقات خلقی منتقل مینماید رفیق مائوتسه دون در مورد توده‌ها میگوید:

"کونیستها هرگز نباید خود را از اکثریت توده‌ها جدا سازند، با هدایت چند دسته مترقی بطور منفرد و شتابزده پیش روند و اکثریت توده‌ها را فراموش کنند، بلکه باید بکوشند که بین عناصر پیشرو و توده‌های وسیع پیوندی نزدیک برقرار سازند" (نقش حزب کونیست چین در جنگ ملی چپ فارسی جلد دوم).

بقیه در صفحه ۳

توده‌های مردم از درآمد نفت نصیبی ندارند

بنابه نوشته مطبوعات مزدور ایران... وزیران او یک تیمهای راکه شاهنشاه تعیین فرموده بودند بتصویب رسانیدند. بآنکه بنگا هر عجیب مینماید حقیقتی است غیر قابل انکار!

مجله اکسیرس ۳۱ دسامبر ۷۲ درین باره می نویسد: "صبح روز شنبه ۲۲ دسامبر شاه ویمانی با یکدیگر بسر سفر فرود. هر بشفکه نفت بقیمت ۷ دلار بتوافق میرسند درحالی که نظر کارشناسان او یک ۱۰ دلار به ازای هر بشکه بود.

درک این مطلب که بجه دلیل نمایندگان دیگر کشورهای تولید کننده مقاومتی از خود نشان نداده همان ۷ دلار پیشنهاد شاه ویمانی را به تصویب می رسانند با توجه به مجموع تولید ایران و عربستان که مساوی مصرف کونی تمام اروپاست چنانچه مشکل نیست. با تمام اینها نماینده ابوظبی پیشنهاد کرده بود حداقل قیمت هر بشکه ۱۷ دلار تعیین کرد."

آری اعترافات این مجله وابسته به محافظ سرمایه داری غرب بخوبی نشان می دهد که چگونه شاه و فیصل با کاستن ۳ دلار در هر بشکه از قیمت پیشنهادی کارشناسان او یک بار دیگر عظیم ترین خیانتها را نسبت به همه کشورهای تولید کننده نفت منطقه روا داشتند و بزرگترین خوش خدمتی هارا نسبت به اربابان غارتگر خویش به انجام رسانیدند. و اگر نمایندگان دیگر کشورهای تولید کننده نفت شرکت کنند در کنفرانس تهران به تصمیمات آنان کردن نهادند بیشتر بخاطر آن بود که بهانه‌های برای جدا کردن ایران و عربستان از او یک در نتیجه بر باد رفتن دست آورد های گرانبهای این سازمان کشورهای تولید کننده نفت که در سالیان دراز و با خون دل حاصل گشته بدست شاه ویمانی نداده باشند.

بنا به نوشته روزنامه لوموند چهارشنبه ۲ ژانویه کشور لیبی در حال حاضر از هر بشکه نفت خود درآمد خالصی برابر ۱۱ دلار بدست می آورد. این صحیح است که کشور لیبی فاصله چندانی با اروپا ندارد ولی با توجه باینکه هزینه حمل و نقل یک بشکه نفت از خلیج فارس تا اروپای غربی از یک دلار نیز تجاوز نمی کند، شرکت کنندگان در کنفرانس تهران نیز در صورت عدم کارشکنی ایران و عربستان یقینا میتوانند علی رغم همه جبارو جنجالهای محافظ پیرالیستی مبنی بر درهم ریختن اقتصاد جهانی، قیمت پیشنهادی کارشناسان او یک را به تصویب رسانند، شدیدترین ضربه هارا بر محافظ امپریالیستی وارد سازند.

حال بادر نظر گرفتن تولید جنون آمیز کشور که از مرز ۶ میلیون بشکه در روز نیز گذشته است "ببرکت وجود این رهبر خردمند" در یک روز ۱۸ میلیون دلار و در یک سال بیش از ۶ میلیارد دلار زیان نصیب کشور ما میگردد. وانگهی هنوز

بنا به نوشته روزنامه لوموند چهارشنبه ۲ ژانویه کشور لیبی در حال حاضر از هر بشکه نفت خود درآمد خالصی برابر ۱۱ دلار بدست می آورد. این صحیح است که کشور لیبی فاصله چندانی با اروپا ندارد ولی با توجه باینکه هزینه حمل و نقل یک بشکه نفت از خلیج فارس تا اروپای غربی از یک دلار نیز تجاوز نمی کند، شرکت کنندگان در کنفرانس تهران نیز در صورت عدم کارشکنی ایران و عربستان یقینا میتوانند علی رغم همه جبارو جنجالهای محافظ پیرالیستی مبنی بر درهم ریختن اقتصاد جهانی، قیمت پیشنهادی کارشناسان او یک را به تصویب رسانند، شدیدترین ضربه هارا بر محافظ امپریالیستی وارد سازند.

چهره فاسد شاه

سؤال را در برابر او قرار داد: "پس شما ازدواج خود را تکذیب میکنید؟ پاسخ شاه: نه، من تکذیب نمیکنم. من "شاهنشاهم"، "شاه شاهانم"، در شأن و مقام من نیست که مطلبی را تکذیب کنم.

اکنون برده‌ها بر می‌آیند. روزنامه اطلاعات مورخ دوم اسفند ۱۳۵۲ تحت عنوان "طبق قانون جدید، بیشتر از زن نمیتوان اختیار کرد" چنین خبر میدهد: "کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی لایحه اصلاح قانون حمایت خانواده را مطرح کرد. بنا بر تصویب این کمیسیون هیچ مردی بیشتر از دو زن نمیتواند اختیار کند. این لایحه همسر سوم و چهارم را موقوف میکند. بدون شک تعدد زوجات قدم موثری در راه حمایت خانواده است، و البته گام تازه‌ای در راه آزادی بیشتر زن و "حمایت" بیشتر از خانواده.

این اصلاح قانون حمایت خانواده رجال را هم شادمان خواهد ساخت و هم امیدوار. شادمان زیرا که با قانون جدید بدون هیچ مشکلی میتوانند دو زن اختیار کنند و امیدوار زیرا که "شاهنشاه" در آینده ای نزدیک همسر سومی خواهد گرفت و این خود هم عمل تازه‌ای برای "اصلاح" قانون حمایت خانواده بدست خواهد داد. بدیهی است چنانچه تعداد زنان "شاهنشاه" به چهار برسد دیگر نیازی به اصلاح قانون نیست چون در انطباق با قوانین شرع است که شاه خود را پیرو روحانی آن مینمایاند

شاه پنجاه و پنج ساله دل در گرو دوشیزه ای شانزده ساله گذاشت. طاقش طاق شد و تاب و تونش از دست بردفت و همواره این صرع هی خواند: "وصال تو ز عمر جاودان به". دختر را نعمت داد و ثروت بخشید تا دل او بخود رام گرداند. موثر نیفتاد. مادری را به مقام معاونت وزارت برگماشت سودا نداشت. آنچه ماهرو میخواست این بود که شاه او را به بحاله نکاح درآورد و در کاخ سلطنتی بنشاند.

سالها پیش که شاه زنان را "آزادی" بخشید قانونی نیز در حمایت خانواده بتصویب رسانید که مرد را یک زن بس است و بیشتر از این او را شایسته نیست. اما شاه آنچنان واله و شیفته بود که هیچ مانعی راه بر او نمی‌بست. او از روی قانون گذشت و به ازدواج تن داد.

شایعه ازدواج تازه شاه بر سر زبانها افتاد. در جواب یک میهمان خارجی که صحت امر را جویا بود، مقامی در نخست وزیری گفت که شاه حق دارد چنانچه زنی مورد پسند وی افتاد او را بحق خود درآورد. با اینحال ازدواج شاه که در مطبوعات خارج انعکاس یافت در درون کشور اعلام نشد، روزنامه‌ها این بار ازدواج "شاهنشاه" را به سکوت برگزار کردند.

روزنامه نگار ایتالیائی فالاجی در مصاحبه خود با شاه از این مقوله سخن بمیان آورد: جواب شاه دوپهلوی بود و باز هم مطلب را در برده ابهام باقی میگذاشت. روزنامه نگار جمهورین

گرامی باد تیرباران شدگان و همه شهیدان!